

تفسیر المیزان و قرائات غیر متداول

reza@moaddab.ir

سیدرضا مؤدب / استاد دانشگاه قم

alikhoshnevis791351@gmail.com

علی خوشنویس / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

پذیرش: ۹۳/۱۲/۲۱

دریافت: ۹۳/۶/۲۹

چکیده

علامه طباطبائی در المیزان در مواردی معدود، قرائاتی غیرمتداول را به عنوان قرائت اصیل قرآنی ترجیح داده است. شناخت تفصیلی این موارد مقدمه‌ای است برای طرح پرسش‌هایی درباره برخی مبانی قرآنی ایشان؛ پرسش‌هایی برآمده از احساس تعارض میان اقدام فوق با پذیرش برخی مبانی اجماعی یا مشهور طائفه امامیه درباره قرآن؛ از جمله: ۱. وحدت نص و قرائت قرآن؛ ۲. لزوم تساوی برای اثبات قرآن؛ ۳. مصونیت قرآن از تحریف؛ ۴. عدم حجیت قرائات. این مقاله با اتخاذ روشی توصیفی - تحلیلی، به بیست مورد از این دست قرائات در المیزان دست یافت که غالباً با ادله‌ای همچون «شهادت سیاق، هماهنگی با آیه‌ای دیگر، تطابق لفظی با سنت، دوری از تکلفات دستوری، حذف یا کثرت حذف، اقتضای طبع المعنی، تطابق با حکم مسلم اسلامی، و گواهی لغت» مستدل شده‌اند. از مجموع این قرائات، نه قرائت منجر به تبدیل معنا، یک قرائت منجر به افزایش معنا، دو قرائت منجر به تبدیل جایگاه معنا و یک قرائت منجر به تغییر در کیفیت معنا شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، قرائت متداول، قرائات غیرمتداول، مبانی قرآنی امامیه، تفسیر المیزان، علامه طباطبائی.

مقدمه

المیزان فی تفسیر القرآن، ممتازترین تفسیر متأخر شیعی است؛ اثری بدیع، عمیق، جامع و مبتنی بر روشی نوین که حاکی از دانش‌های گوناگون، سرشار و ژرف مؤلف نام‌آور آن، علّامه طباطبائی است. تفسیری با این امتیازات، درخور تأمل و صرف زمان کافی برای فهم دقیق و صد البته درخور نگاه ناقدانه است.

این مقاله، محصول نگاهی پرسشگرانه به این تفسیر، از زاویه یکی از مهم‌ترین و جنجالی‌ترین مباحث علوم قرآنی، یعنی «قرائات قرآن» است. مرور تفسیر المیزان از این بُعد نشان می‌دهد که یک حجم نه چندان زیاد، ولی قابل توجه از «اختلاف قرائات» در آن نقل شده و حُجَج صاحبانشان نیز بعضاً به آنها ضمیمه گشته و آن‌گاه در مواردی متعدد، یک قرائت غیرمتداول به عنوان قرائت اصیل قرآنی ترجیح یافته و مبنای تفسیر قرار گرفته است. منظور از قرائت متداول قرآن، آن قرائتی است که در میان مسلمانان، متعارف بوده و هست و از آن به «قرائت متواتر» مطابق با قرائت حفص از عاصم» یا به اختصار، «قرائت حفص از عاصم» نیز تعبیر می‌شود؛ علاوه بر این، اصطلاحاتی نظیر: قرائت متداوله، رائجه، دائره، متعارفه، رسمیه، مشهوره، معروفه و دارجه نیز به همین قرائت اشاره دارند. سایر قرائات، همگی در مقابل این قرائت و بدیل آنند و همگی، قرائت غیرمتداول یا غیردارجه نامیده می‌شوند. در این تفسیر برای ترجیح قرائات فوق استدلال‌هایی گوناگون ارائه شده که علی‌رغم تنوعشان، هیچ‌یک از جنس تواتر نیستند.

این اتفاق، آن هم در یک تفسیر شیعی، برای خواننده آگاه به مبانی قرآنی مقبول طائفه امامیه، اتفاقی غیرمنتظره است؛ زیرا او با خود می‌گوید: با توجه به اجماع امامیه مبنی بر: ۱. وحدت نص قرآن در مقام تنزیل؛ ۲. وحدت نص قرآن در مقام ابلاغ؛ ۳. رأی مشهور این طائفه در عدم

تحریف قرآن از آغاز نزول تاکنون؛ ۴. اثبات قرآن صرفاً از طریق تواتر؛ ۵. تغایر مطلق قرائات با قرآن؛ ۶. متواتر نبودن قرائات؛ ۷. خبر واحد یا اجتهادی بودن قرائات؛ ۸. عدم حجیت قرائات، آیا علّامه، با التزام به تمام این مبانی، به بحث از قرائات و حجج آنها و ترجیح میان آنها پرداخته و یا با روی‌گردانی از برخی از آن مبانی؟ زیرا از سویی، واضح است که پذیرش مبانی فوق، ورود به این مبحث را در مقام تفسیر، بی‌وجه می‌کند و از سویی، اگر این اقدام به معنای عدول از آن اصول باشد، دقیقاً از کدام اصل و به چه میزان و چرا عدول شده است و این ادله چه بهره‌ای از صحت دارد؟ آیا این اقدام مستلزم خلل در وثاقت متن مقدس قرآن و قدسی بودن آن نخواهد بود؟ و سرانجام اینکه، آثار و پیامدهای این اعراض در قلمروهای علمی مرتبط با قرآن چه خواهد بود؟

برای وصول به پاسخ‌هایی درخور، ابتدا باید درباره جزئیات این اتفاق در تفسیر المیزان اطلاعاتی تفصیلی و کامل در اختیار داشت. پس باید ابتدا به این سؤال کلی پاسخ داد که گزارش قرائات در تفسیر المیزان چگونه است؟ این سؤال، خود قابل تحلیل به سؤالات جزئی زیر است:

۱. مؤلف در چند نوبت، قرائات غیرمتداول را بر قرائت متداول ترجیح داده‌اند؟
۲. در موارد فوق، ضبط قرائت متداول و قرائت ترجیحی چگونه است؟
۳. قراء قرائات ترجیحی دقیقاً کیانند؟
۴. الفاظی که ایشان برای بیان ترجیح به کار برده‌اند، دقیقاً چیستند؟
۵. ادله ایشان برای ترجیح قرائات غیرمتعارف، دقیقاً چیستند و چه میزان متنوع‌اند؟
۶. قرائت غیرمتداول ترجیحی ایشان چه تأثیری در معنا و تفسیر آیه دارد؟

تفسیر المیزان»، با محتوای زیر قرار دادیم:
ستون نخست: برای شماره سریال این‌گونه آیات
اختلافی.

ستون دوم: برای ثبت آدرس آیات اختلافی فوق.
ستون سوم: برای ضبط کلمات اختلافی آیات فوق،
طبق قرائت متداول.

ستون چهارم: برای ضبط همان کلمات، طبق قرائت
دیگر و به ضمیمه نام قاری مربوطه. البته در تفسیر المیزان
گاه نام قاری ذکر نشده و به لفظ «قُرِءَ» بسنده شده است
که همان را ثبت نموده‌ایم.

ستون پنجم: برای ثبت نام تمام قرائتی که قرائات
غیرمتداول ستون چهارم از آنها نقل شده است. این ستون
کمبود یا فقدان اطلاعات در تفسیر المیزان پیرامون قاریان
این قرائات را جبران می‌کند.

ستون ششم: برای ثبت قرائات غیرمتداول ترجیحی
عَلَّامَه.

ستون هفتم: برای ثبت الفاظ عَلَّامَه برای بیان ترجیح.
ستون هشتم: برای ثبت ادلّه مصرّح یا مستفاد از مؤلف
برای ترجیح قرائات غیرمتداول.

ستون نهم: برای ثبت انواع تأثیرات معنوی قرائات
غیرمتداول ترجیحی.

همچنین ذیل هر ردیف از جدول فوق که به یک
قرائت ترجیحی اختصاص دارد، عین عبارات عَلَّامَه نیز
درباره آن قرائت ترجیحی و قرائت متداولش منعکس و
احیاناً توضیحاتی بدان ضمیمه شده است.

سپس ذیل عنوان «تحلیل دیدگاه عَلَّامَه طباطبائی
درباره قرائات» برخی نکات کلی به دست آمده درباره: ۱.
وحدت نص قرآنی؛ ۲. پدیده قرائات از دیدگاه عَلَّامَه؛ ۳.
انحاء تعامل ایشان با قرائاتی که آنها را درست‌تر ارزیابی
می‌کنند؛ ۴. انواع تغییراتی که این قرائات در معنای آیات
ایجاد می‌کنند، ذکر شده است. پس از آن نیز عنوان «دیگر

مقاله حاضر برای پاسخ به این شش سؤال پدید آمده
و مرور عناوین مقالات منتشرشده درباره قرائات و تفسیر
المیزان نیز مؤید تازگی این تلاش علمی است. با این
حال، ذکر نام یک مقاله ضروری است؛ «اختلاف قرائات و
نقش آن در تفسیر از دیدگاه عَلَّامَه طباطبائی»، از دکتر فاکر
میبدی (۱۳۹۰). دغدغه اصلی در مقاله مزبور، پاسخ به
پرسش‌های فوق نیست، منتها ذکر برخی اختلاف قرائات،
اعم از ترجیحی و غیرترجیحی در تفسیر المیزان دستمایه
بحث گردیده است، با جست‌وجو در میان قرائات
فهرست‌شده، به ده قرائت غیرمتداول برمی‌خوریم که
عَلَّامَه آنها را بر قرائت متداول ترجیح داده‌اند و مقاله فوق
نیز درباره آنها به برخی سؤالات فوق پاسخ گفته است.

مقاله حاضر که روشی توصیفی - تحلیلی دارد، ابتدا
تحت عنوان «گذری بر رابطه قرائات با برخی مبانی
تفسیری»، به مرور آن دسته از مبانی قرآنی اجماعی یا
مشهور امامیه که در تعارض با حجیت قرائات است
می‌پردازد و پس از آن، قرائات نامتداولی که در تفسیر
المیزان ترجیح داده شده و مبنای تفسیر قرار گرفته،
جست‌وجو کرده و با ذکر جزئیات ثبت نموده است.
برای جست‌وجوی موارد فوق و اطلاعات مربوط به
هریک، از «نرم‌افزار جامع التفاسیر» استفاده شد و برای
دقت کار، مدخل‌های زیر به کار گرفته شد:

۱. کلماتی همچون: «قراءة، قرائة، القراء، القرائة،
القرائات، القراءات، قَرء، قُرء، قُرئ، قَرءوا، قَرئوا»؛
۲. اسامی قراء عشره و راویان مشهور هر یک از آنها؛
۳. کلماتی حاکی از ترجیح که نوعاً در المیزان به کار
می‌رود؛ مانند: «أرجح، أنسب، أوفق، ألیق، أفصح»؛

از رهگذر این تتبع، حجم قابل توجهی از قرائات
نامتداول ترجیحی به دست آمد که برای ترسیم نمایی کلی
و منظم از آنها و اطلاعات مربوط به هر یک، آنها را
ستون‌های «جدول مقطع قرائات غیرمتداول ترجیحی در

در روایتی در کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۰) از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْإِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ».

همچنین فضیل بن یسار به امام صادق علیه السلام می‌گوید: مردم می‌گویند که قرآن بر هفت حرف نازل شده است. حضرت در پاسخ می‌فرماید: «كَذَّبُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ».

طبق این مبنا، نزول قرآن بر اساس قرائت واحد بوده و اختلاف در قرائت، به اختلاف راویان آنها بازمی‌گردد. بنابراین، قرائت قرآن واحد است و آن همان قرائتی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده و در بین عموم مسلمانان به «قرائت عامه» یا «عامه القرآن» شهرت دارد و مصحف‌نگاران به هنگام نگارش کلمات قرآن، بر طبق آن عمل نموده‌اند و مفسران نخست نیز آن را آموزش می‌داده‌اند (مؤدب، ۱۳۹۰، ص ۹۴ و ۹۶). التزام به این مبنا ایجاب می‌کند که اولاً، یک قرائت مبنای تفسیر قرار بگیرد نه چند قرائت؛ چون سایر قرائت، وحیانی نیستند و ثانیاً، آن قرائت نیز باید قرائت متعارف مسلمانان باشد؛ پس چگونه می‌توان قرائتی را مبنای تفسیر قرار داد که متعارف نباشد، به‌ویژه اگر آن قرائت، اختلافی کلی را در معنای آیه رقم بزند؟!

مبنای دوم، «اثبات قرآن صرفاً از طریق تواتر» است (خوئی، بی‌تا، ص ۴۹؛ معرفت، ۱۳۷۹، ص ۳۷ و ۳۸؛ بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۹). طبق این اصل، قرآن و قرائت دو حقیقت متمایزند و قرائت مختلف که همگی یا اخبار آحادند و یا ناشی از اجتهاد قراء، نمی‌توانند قرآن تلقی شوند (خوئی، بی‌تا، ص ۱۲۳؛ معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۲). بنابراین، آیا می‌توان به دلیل آنکه علما در مواردی متعدد قرآنیت یکی از قرائت نامتداول را محتمل‌تر می‌بینند و برای اثبات ارجحیت آن، به اجتهاد متوسل می‌شود و ملاکاتی غیر از تواتر عرضه می‌کند، ادعا کرد که ایشان از این اصل عدول نموده است؟

قرائت در تفسیر المیزان می‌آید که گزارشی است درباره برخوردهای گوناگون ایشان با قرائت غیرمتداول غیرترجیحی، با ذکر مثال‌هایی از این‌گونه تعامل و به ضمیمه عین عبارات ایشان ذیل آن مثال‌ها. آن‌گاه نوبت به عنوان «پرسش‌های قابل طرح درباره نقل قرائت در تفسیر المیزان» می‌رسد که پرسش‌هایی پیرامون روش علما در تعیین قرائت اصیل قرآنی در موارد اختلاف قرائت مطرح می‌کند و در پایان نیز «نتیجه‌گیری» می‌شود. پیش از شروع بحث، بجاست دو اصطلاح «قرائت» و «قاری» را تعریف نماییم:

۱. **قرائت:** شکل خاصی از قرائت الفاظ قرآنی است که یک قاری آن را مطرح کرده و مدعی است که نحوه صحیح خواندن آن الفاظ و مطابق با خوانش قرآن منزل است. زرکشی در تعریف «قرائت» می‌نویسد: «قرائت همان اختلاف الفاظ وحی مذکور، در کتابت حروف یا کیفیت آنها از نظر تخفیف و تشدید و غیر اینهاست» (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۶۵).

۲. **قاری:** کسی است که بیشترین و مشهورترین قرائت را شناسد (مختار عمر و سالم مکرم، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲۷).

گذری بر رابطه قرائت با برخی مبانی تفسیری

یکی از ویژگی‌های تفسیر المیزان، عدول از قرائت متداول در معدودی از آیات و انتخاب یکی دیگر از قرائت سبعه و یا حتی قرائتی غیر از قرائت سبعه است (ر.ک: جدول پیوستی، ردیف شماره ۱۰). این اقدام با برخی از مبانی جافتاده قرآنی، لااقل نزد امامیه، در تعارض است و یا به نظر می‌رسد که این‌گونه باشد. این مبانی به قرار زیرند:

مبنای نخست که از اصول رایج امامیه است، «وحدت نص و قرائت قرآن» است (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷؛ طبرسی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۱۲؛ خوئی، بی‌تا، ص ۱۹۳). این مبنا ریشه در روایات اهل بیت علیهم السلام دارد؛ برای نمونه،

مبنای سوم، «مصونیت قرآن از تحریف» است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۱؛ بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۹؛ مؤدب، ۱۳۹۰، ص ۷۰-۶۸). این مبنا ریشه‌هایی قرآنی دارد. برای نمونه، در آیه ۹ سوره «حجر» می‌خوانیم: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾.

در آیه ۴۲ سوره «فصلت»، نیز می‌خوانیم: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾.

اگر زیاده و نقصان حتی در مقیاس یک حرف یا یک حرکت، شکلی از تحریف باشد، پذیرش قرائات، به معنای اعتقاد به این‌گونه تحریف خواهد بود. طبعاً مفسری که مطابق مبناى نخست، اثبات قرآن را مشروط به نقل متواتر بداند، اگر قرائت متداول را نیز قرائت متواتر بداند، آن را قرآن تلقی خواهد کرد و سایر قرائات را مردود خواهد دانست و بدین ترتیب، ساحت قرآن را از خطر تحریف مصون خواهد داشت، لیکن اگر قرائت متداول را مانند سایر قرائات، متواتر نداند یا بخشی از آن را متواتر بداند و از این رو، به سایر قرائات نیز توجه کند و از میان آنها یکی را به عنوان قرائت متعین یا حتی قرائت مناسب‌تر انتخاب نماید و برای گزینش خود دست به اجتهاد بزند، قایل به وقوع نوعی تحریف شده است؛ چراکه از نظر او قرائت اصیل، میان چند قرائت، پنهان شده و به همین خاطر، از طریق اجتهادی ظنی نتیجه می‌گیرد که یکی از آنها قرائت صحیح یا به احتمال زیادتر، قرائت صحیح است. این مشکل زمانی حادتر خواهد شد که قرائت غیر متداول ترجیحی، تفاوتی معنوی رانیز رقم بزند. مبنای چهارم، «عدم حجیت قرائات» است. این مبنا برآمده از سه اصل پیشین، به ضمیمه نتایج مطالعه بر روی منشأ قرائات است. توضیح اینکه اگر قرآن کریم تنها با یک قرائت بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده باشد و ایشان نیز با همان قرائت آن را برای مردم خوانده باشد و طریق انحصاری اثبات قرآن نیز نقل متواتر باشد و نیز هیچ‌گونه تحریفی در قرآن کریم رخ نداده باشد و اگر قرائات مختلف، از جنس خبر واحد باشند و یا از جنس اجتهاد و نه امر متواتر (خوئی، بی تا، ص ۱۶۲-۱۶۵؛ معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۴۵)، در نتیجه، قرائات، قرآن نخواهند بود. بنابراین، حتی اگر در یک مورد، قرائتی غیر متداول، مناسب‌تر دیده شود و به عنوان قرآن انتخاب گردد، از این مبنا عدول شده است.

جدول مقطع قرائات غیر متداول ترجیحی در تفسیر المیزان

سوره / آیه	قرائت متداول	قرائت غیر متداول و قاری آن طبق نقل المیزان	قاری قرائت غیر متداول طبق نقل کتاب: معجم القرائات القرآنیة	قرائت منتخب علامه طباطبائی	الفاظ به کار رفته برای ترجیح	معیار ترجیح	نوع تأثیر قرائت غیر متداول در معنا
بقره: ۳۷	آدم... کلمات	قُرئ: آدم... کلمات	ابن کثیر، ابن عباس و مجاهد	قرائت دوم	و قرائة نصب آدم ... تناسب هذا النکته	سیاق	«افزایش معنا»

عبارت المیزان: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾... هذا التلقى كان هو الطريق المسهل لآدم ﷺ توبته. و من ذلك يظهر أن التوبة توبتان: توبة من الله تعالى و هي الرجوع إلى العبد بالرحمة، و توبة من العبد و هي الرجوع إلى الله بالاستغفار و الانقلاع من المعصية. و توبة العبد، محفوفة بتوبتين من الله تعالى... فرجوعه عن المعصية إليه يحتاج إلى توفيقه تعالى و إعانته و رحمته حتى يتحقق منه التوبة، ثم تمس الحاجة إلى قبوله تعالى و عنايته و رحمته... و قراءة نصب

آدم و رفع کلمات تناسب هذه النکته، و إن كانت القراءة الأخرى (و هي قراءة رفع آدم و نصب کلمات) لا تنافیه أيضا (طباطبائی، ١٤١٧ق، ج ١، ص ١٣٣).

٢	بقره: ٢١٤	حَتَّى يَقُولَ	قُرئ:	نافع، کسائی، مجاهد. ابن محیسن، شیبہ و اعرج	قرائت دوم	لكن القراءة الثاني أنسب للسياق	سياق	تبدیل جایگاہ معنا»
---	-----------	----------------	-------	--	-----------	--------------------------------	------	--------------------

عبارت المیزان: «حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» قرء بنصب يقول، و الجملة على هذا في محل الغاية لما سبقها، و قرء برفع يقول و الجملة على هذا لحكاية الحال الماضية، و المعنيان و إن كانا جميعا صحيحين لكن الثاني أنسب للسياق، فإن كون الجملة غاية يعلل بها قوله: وَ زُلُّوا لَا يَنَاسِبُ السِّيَاقَ كُلَّ الْمُنَاسِبَةِ (طباطبائی، ١٤١٧ق، ج ٢، ص ١٥٩).

٣	نساء: ٢٥	فَإِذَا أَحْصَيْنَ	قُرئ:	حمزه، کسائی، عاصم، ابوبکر، خلف، الحسن و اعمش	قرائت دوم	و هو الأرجح	١- سياق.	تبدیل
		أَحْصَيْنَ	فَإِذَا أَحْصَيْنَ			٢- تطابق با حکم مسلم اسلامی		معنا»

عبارت المیزان: «فَإِذَا أَحْصَيْنَ فَإِنَّ آتِينَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ» قرء «أَحْصَيْنَ» بضم الهمزة بالبناء للمفعول و بفتح الهمزة بالبناء للفاعل، و هو الأرجح. الإحصان في الآية إن كان هو إحصان الأزواج كان أخذه في الشرط المجرد كون مورد الكلام في ما تقدم ازدواجهم، و ذلك أن الأمة تعذب نصف عذاب الحرة إذا زنت سواء كانت محصنة بالأزواج أو لا من غير أن يؤثر الإحصان فيها شيئا زائدا. و أما إذا كان إحصان الإسلام كما قيل - و يؤيده قراءة فتح الهمزة - تم المعنى من غير مثنوثة زائدة، و كان عليهن إذا زنين نصف عذاب الحرائر سواء كن ذوات بعولة أو لا (طباطبائی، ١٤١٧ق، ج ٤، ص ٢٧٩).

توضیح: علامه واژه «العذاب» در تتمه آیه راکه به معنی تازیانه است و نه رجم، مؤید قرائت ترجیحی خود می داند.

٤	مائده: ٥٣	و يَقُولُ الَّذِينَ	قُرئ:	ابوعمر، يعقوب و يزيدی	قرائت دوم	و هي أرجح لكونها أوفق بالسياق	سياق	تبدیل جایگاہ معنا»
		و يَقُولُ الَّذِينَ	و يَقُولُ الَّذِينَ					

عبارت المیزان: «و يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا» ... و قرء «يَقُولُ» بالنصب عطفًا على قوله: «يُضْبِحُوا» و هي أرجح لكونها أوفق بالسياق فإن ندامتهم على ما أسروه في أنفسهم و قول المؤمنين: «أَهْؤَلَاءِ...» جميعاً تقرير لهم بعاقبة توليهم و مسارعتهم في اليهود و النصارى... (طباطبائی، ١٤١٧ق، ج ٥، ص ٣٧٦).

٥	مائده: ١١٥	مُنزَلُهَا	قُرئ:	ابن كثير، ابوعمر، حمزه، کسائی، يعقوب و خلف	قرائت دوم	و التخفيف أوفق	١- شهادت لغت	تبدیل کیفیت
		شام و عاصم: مُنَزَّلُهَا	قُرئ:			٢- شهادت تاریخ		معنا»

عبارت المیزان: «قال الله اني مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» قرأ أهل المدينة و الشام و عاصم «مُنَزَّلُهَا» بالشدید و الباقون «مُنَزَّلُهَا» بالتخفيف - على ما في المجمع - و التخفيف أوفق لأن الإنزال هو الدال على النزول الدفعي، و كذلك نزلت المائدة، و أما التنزيل فاستعماله الشائع إنما هو في النزول التدريجي كما تقدم كرارا (طباطبائی، ١٤١٧ق، ج ٤، ص ٢٣٦).

٦	انعام: ٩٨	فَمُسْتَقَرًّا	قُرئ:	ابن كثير، ابوعمر، روح، ابن عباس، سعيد بن جبير، ابن محیسن، يزيدی، حسن، عيسى، أعرج، شیبہ و نخعی	قرائت دوم	و هي الرُّجْحَى	بيان نكرده اند، احتمالاً	تبدیل معنا»
		فَمُسْتَقَرًّا	فَمُسْتَقَرًّا			١- دوری از کثرت حذف		
						٢- سلاست		

عبارت المیزان: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾... قرء «فَمُسْتَقَرٌّ» بفتح القاف و كسرهما و هو على القراءة الأولى اسم مكان بمعنى محل الاستقرار فيكون «مُسْتَوْدَعٌ» أيضا اسم مكان بمعنى محل الاستيداع و هو المكان الذي توضع فيه الوديعة... و في الكلام حذف و إيجاز، و التقدير: فمنكم من هو في مستقر و منكم من هو في مستودع، و على القراءة الثانية و هي الرجحى «فَمُسْتَقَرٌّ» اسم فاعل و يكون المستودع اسم مفعول لا محالة، و التقدير فمنكم مستقر و منكم مستودع لم يستقر بعد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۸۸).

توضیح: طبق توضیح ایشان، آیه فوق در قرائت متداول دچار حذف کثیر می شود و سلاست در تعبیر نخواهد داشت، درست بعکس قرائت دیگر.

۷	مؤمنون: ۵۳	زُبْرًا	و فی قرائة ابن عامر: زُبْرًا	ابن عامر، ابو عمرو و اعمش	قرائت دوم و هی أرجح	بیان نکرده اند احتمالاً سیاق	«تبدیل معنا»
---	------------	---------	------------------------------	---------------------------	---------------------	------------------------------	--------------

عبارت المیزان: ﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾... و الزبر بضم تین جمع زبور و هو الكتاب... و المعنى أن الله أرسل إليهم رسله ترى و الجميع أمة واحدة لهم رب واحد دعاهم إلى تقواه لكنهم لم يأتروا بأمره و قطعوا أمرهم بينهم قطعا و جعلوه كتبا اختص بكل كتاب حزب و كل حزب بما لديهم فرحون. و فی قرائة ابن عامر «زُبْرًا» بفتح الباء و هو جمع زبرة و هي الفرقة، و المعنى و تفرقوا في أمرهم جماعات و أحزابا كل حزب بما لديهم فرحون، و هي أرجح (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۵).

توضیح: ظاهراً منظور آن است که این آیه تا قبل از فقره فوق توضیح می دهد که خداوند پیامبرانش را پیاپی فرستاد و مردمان، یک امت بودند و یک خدا داشتند؛ خدایی که آنان را به تقوای از خویش فرامی خواند، لیکن آنان از او فرمان نبردند. سپس می گوید: «فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا»؛ حال ما در این فقره با واژه «زبرا» مواجهیم که قرائت متعارف آن را به ضم باء خوانده که به معنای «کتاباً» می شود و قرائتی دیگر آن را به فتح باء خوانده که معنای آن «فِرْقًا» می شود؛ معنای این فقره طبق دو قرائت، به ترتیب این گونه است:

۱. «پس آنها کارشان را میان خویش قطعه قطعه کردند و به صورت کتاب هایی خاص خویش درآوردند.»

۲. «پس آنها کارشان را میان خویش قطعه قطعه کردند و فرقه فرقه شدند.»

توجه به این دو ترجمه، تکلف آمیز بودن ترجمه نخست را که برخاسته از قرائت متعارف در واژه «زبرا» است آشکار

می کند؛ تکلفی که به هیچ وجه در ترجمه آن طبق قرائت دوم نیست.

۸	مؤمنون: ۶۷	سَامِرًا	قُرَى: سَمْرًا	ابو عمرو، ابن محیسن محبوب، ابن مسعود، ابن عباس، ابو حیوه عکرمه و زعفرانی	قرائت دوم و هو أرجح	بیان نکرده اند احتمالاً لغت	«بدون تأثیر در معنا»
---	------------	----------	----------------	--	---------------------	-----------------------------	----------------------

عبارت المیزان: ﴿قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ - إلى قوله- ﴿تَهْجُرُونَ﴾... السامر من السمر و هو التحديث بالليل، قيل: السامر كالحاضر يطلق على المفرد و الجمع، و قرء «سمرًا» بضم السين و تشديد الميم جمع سامر و هو أرجح... (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۴۴).

۹	فرقان: ۱۹	تَسْتَطِيعُونَ	و قرء غیر عاصم من طریق حفص: يَسْتَطِيعُونَ	ابن کثیر، نافع، ابو عمرو، ابن عامر، حمزه، کسائی، عاصم، شعبه، خلف، يعقوب و ابو جعفر	قرائت دوم	و هي قراءة حسنة ملائمة لمقتضى السياق	«تبدیل معنا»
---	-----------	----------------	--	--	-----------	--------------------------------------	--------------

عبارت المیزان: ﴿فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا﴾، کلام له تعالى یلقیه إلى المشرکین بعد براءة المعبودین منهم... و المعنی: فقد کذبکم المعبودون بما تقولون فی حقهم إنهم آلهة من دون الله یصرفون عن عبدتهم السوء و ینصرونهم، و إذ کذبوکم و نفوا عن أنفسهم الألوهية و الولاية فلا تستطيعون أنتم أيها العبد أن تصرفوا عن أنفسکم العذاب بسبب عبادتہم، و لا تستطيعون نصرًا لأنفسکم بسببہم... و قرأ غیر عاصم من طریق حفص «یستطيعون» بالياء المثناة من تحت و هی قراءة حسنة ملائمة لمقتضى السياق، و المعنی: فقد کذبکم المعبودون بما تقولون إنهم آلهة یصرفون عنکم السوء أو ینصرونکم و یتفرع علی ذلك أنهم لا يستطيعون لکم صرفاً و لا نصرًا (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۹۲ و ۱۹۳).

۱۰	شعراء: ۱۳	يَضِيقُ ... يَنْطَلِقُ	و فی قرائة يعقوب و غيره: يَضِيقُ...يَنْطَلِقُ	يعقوب، اعرج، طلحة، عيسى، زيد بن علي، ابويحيى، زانده و اعمش	قرائت دوم	و هو أَوْفَقُ يَطْبَعُ المعنى و يطابق ما سيحىء من آية القصص	۱- طبع المعنى ۲- مطابقت با آیه ۳۴ قصص	«بدون تأثیر در معنا»
----	-----------	---------------------------	--	--	-----------	--	--	----------------------

عبارت المیزان: ﴿إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكْذِبُونِ﴾، أى ینسبني قوم فرعون إلى الكذب، و قوله: ﴿و يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي﴾ الفعلان مرفوعان و هما معطوفان علی قوله: «أَخَافُ» فالذى اعتل به أمور ثلاثة: خوف التکذیب و ضيق الصدر و عدم انطلاق اللسان، و فی قراءة يعقوب و غيره يَضِيقُ و ینطلق بالنصب عطفا علی «يَكْذِبُونِ» و هو أَوْفَقُ بطبع المعنى، و علیه فالعلة واحدة و هی خوف التکذیب الذى یترتب علیه ضيق الصدر و عدم انطلاق اللسان. و يطابق ما سيحىء من آية القصص من ذکر علة واحدة هی خوف التکذیب (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۵۸).

توضیح: منظور ایشان از «آية القصص»، آیه ۳۴ سورة «قصص» است که می گوید: ﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْنَا مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكْذِبُونِ﴾.

۱۱	شعراء: ۳۶	أَرْجِهْ	قُرئ: أَرْجِهْ و قُرئ: أَرْجِنُهُ	أَرْجِنُهُ: ابوعمر، عاصم، هشام، داجوني، شعبه، يعقوب، يزيد عيسى بن عمرو، حسن، يحيى أَرْجِهْ: نافع، فالون، ابن وردان، ابن هارون، هبة الله و ابوجعفر	قرائت دوم و سوم	و هما أفصح من القراءة الدائرة	بيان نکرده اند احتمالاً لغت	«بدون تأثیر در معنا»
----	-----------	----------	--	---	-----------------	-------------------------------------	--------------------------------	----------------------

عبارت المیزان: قوله تعالى: ﴿قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمُدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تُوَكَّ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ﴾... و قوله: «أَرْجِهْ» بسكون الهاء علی القراءة الدائرة و هو أمر من الإرجاء بمعنی التأخير أى آخر موسى و أخاه و أمهلها و لا تعجل إليها بسياسة أو سجن و نحوه حتى تعارض سحرهما بسحر مثله. و قرئ «أَرْجِهْ» بكسر الهاء و «أَرْجِنُهُ» بالهمزة و ضم الهاء و هما أفصح من القراءة الدائرة... (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۷۴).

توضیح: طبق هر سه قرائت، این واژه صیغه هفتم امر از باب افعال از ماده «رجح» است که به ضمیر مفرد مذكر غایب متصل شده است. حال می گویم علت افصحیت قرائت دوم آن است که این قرائت طبق تلفظ اصلی این ماده در باب افعال است که قرائت متعارف نسبت به آن، تلفظی فرعی محسوب می شود؛ (أَرْجِهْ من أَرْجِيْتُ و هی لغة فی أَرْجَيْتُ). علت افصحیت قرائت سوم یعنی «أَرْجِهْ» بر قرائت متعارف نیز آن است که طبق سخن زجاج، نحویان حاذق معتقدند که اسکان ضمیر غایب، یعنی «ه» جایز نیست؛ پس قرائت سوم مطابق اصل است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۳ق، ج ۴، ص ۷۰۷).

۱۲	نمل: ۲۵	ما تُخْفُونَ و ما تُعَلِّونَ	و قرء الأكثرون: ما يُخْفُونَ و ما يُعَلِّونَ	حمزه، ابن عامر، ابوعمر، ابن كثير، نافع، خلف، ابوجعفر و يعقوب	قرائت دوم	و هو أَرْجِحُ	سياق	«تبدیل معنا»
----	---------	---------------------------------	---	---	-----------	---------------	------	--------------

عبارت المیزان: ﴿وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ﴾، بالتاء على الخطاب... وقرأ الأكثرون بالياء على الغيبة وهو أرجح. و ملخص الحجة: أنهم إنما يسجدون للشمس دون الله تعظيماً لها على ما أودع الله سبحانه في طباعها من الآثار الحسنة و التدبير العام للعالم الأرضي و غيره، و الله الذي أخرج جميع الأشياء من العدم إلى الوجود و من الغيب إلى الشهادة فترتب على ذلك نظام التدبير من أصله - و من جملتها الشمس و تدبيرها - أولى بالتعظيم و أحق أن يسجد له، مع أنه لا معنى لعبادة ما لا شعور له بها و لا شعور للشمس بسجدهم و الله سبحانه يعلم ما يخفون و ما يعلنون فالله سبحانه هو المتعين للسجدة و التعظيم لا غير (طباطبائي، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۵۶ و ۳۵۷).

۱۳	نمل: ۶۲	تَذَكَّرُونَ	قُرئ:	ابوعمر، ابن عامر، روح، حسن، اعمش، يزيد، يعقوب و هشام	قرائت دوم	و هو أرجح	سياق	«بدون تأثیر در معنا»
----	---------	--------------	-------	--	-----------	-----------	------	----------------------

عبارت المیزان: ﴿قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾، خطاب توبيخي للكفار و قرىء «يذكرون» بالياء للغيبة و هو أرجح لموافقته ما في ذيل سائر الآيات الخمس كقوله: ﴿بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ﴾ ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و غيرهما، فإن الخطاب فيها جميعاً للنبي ﷺ بطريق الالتفات... (طباطبائي، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۸۴).

توضیح: علامه، معتقد است که چون در آیات قبل، خدای متعال به طریق «التفات»، به پیامبر اکرم خطاب نموده و به دلیل اینکه در تمام آنها، سخن گفتن خدای متعال درباره کفار به صیغه غایب بوده، ارجح آن است که این واژه، که درباره همان کفار است، مثل عبارات پیشین که آنها هم درباره آنها بود، به صورت غایب باشد و این مقصود را قرائت دوم تأمین می‌کند، نه قرائت متعارف.

۱۴	نمل: ۸۲	أَنَّ النَّاسَ	قُرئ:	ابن عامر، ابن كثير، نافع، ابوعمر، قرأ، ابوجعفر و كسائي	قرائت دوم	و هي أرجح من قراءة الفتح	عدم احتیاج به تقدیر	«بدون تأثیر در معنا»
----	---------	----------------	-------	--	-----------	--------------------------	---------------------	----------------------

عبارت المیزان: ﴿أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يوقِنُونَ﴾، تعلیل لوقوع القول علیهم و التقدير لأن الناس... و قرىء «إِنَّ» بكسر الهمزة و هي أرجح من قراءة الفتح فيؤيد ما ذكرناه و تكون الجملة بلفظها تعليلاً من دون تقدير اللام (طباطبائي، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۹۵ و ۳۹۶).

۱۵	نمل: ۸۸	تَفْعَلُونَ	قُرئ:	ابن كثير، ابوعمر، ابن عامر، عاصم، ابن محسن، يزيد، يعقوب، هشام بن ذكوان، شعبه، ازرق و حسن	قرائت دوم	و قراءة (يفعلون)... أرجح	سياق	«تبدیل معنا»
----	---------	-------------	-------	--	-----------	--------------------------	------	--------------

عبارت المیزان: و بالتأمل في هذا السياق يظهر أن الأنسب كون (يَوْمَ يَنْفَخُ) ظرفاً لقوله: ﴿إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ و قراءة (يفعلون) بياء الغيبة أرجح من القراءة المتداولة على الخطاب. و المعنى: و إنه تعالى خبير بما يفعله أهل السماوات و الأرض يوم ينفخ في الصور و يأتونه داخرين يجزى من جاء بالحسنة بخير منها و من جاء بالسيئة بكب و جوههم في النار كل مجزى بعمله... (طباطبائي، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۴۰۱ و ۴۰۲).

توضیح: از سخنان مؤلف این‌گونه استفاده می‌شود که در دو آیه ﴿وَيَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ... إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ که اختلاف قرائت فوق در آیه دوم آن است، واژه «اليوم» در ابتدای آیه اول، ظرف زمانی برای «يفعلون» در انتهای آیه دوم است. بنابراین، اگر این دو را به جای اصلی خود بازگردانیم، عبارتی این‌گونه خواهیم داشت: ﴿إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾. در این صورت، اگر طبق قرائت غیر متعارف، «يفعلون» - به صیغه غایب - بخوانیم، از قرائت متعارف که آن را «فعلون» - به صیغه مخاطب -

می خواند، ارجح خواهد بود؛ زیرا از آنجا که این فعل ناظر به اعمال «من فی السماوات و من فی الأرض» است، مانند این اسم موصول، به صورت غایب آمده و با آن همنوا شده است؛ و ترجمه اش نیز این گونه می شود: «و همانا او خبیر است به آنچه که [آسمانیان و زمینیان] انجام می دهند، در آن روزی که در صور دمیده می شود و آن آسمانیان و زمینیان به فرع می افتند»؛ و این برخلاف قرائت متعارف است که روانی مضمون را از میان می برد و ترجمه ای این گونه به دست می دهد: «و همانا او خبیر است به آنچه که شمایان انجام می دهند، در آن روزی که در صور دمیده می شود و آن آسمانیان و زمینیان به فرع می افتند.»

۱۶	نمل: ۹۳	تَعْمَلُونَ	قُرئ: تَعْمَلُونَ	ابن کثیر، ابوعمر، ابن عامر، حمزه، کسائی، خلف و ابن ذکوان	قرائت دوم	و لعلها أرجح	بیان نکرده اند احتمالاً سیاق	«تبدیل معنا»
----	---------	-------------	-------------------	--	-----------	--------------	------------------------------	--------------

عبارت المیزان: ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾، الخطاب للنبي ﷺ و هو بمنزلة التعليل لما تقدمه أي إن أعمالكم معاشر العباد بعين ربك فلا يفوته شيء مما تقتضيه الحكمة قبال أعمالكم من الدعوة والهداية والإضلال وإراءة الآيات ثم جزاء المحسنين منكم والمسيئين يوم القيامة. و قرئ (عما يعملون) بياء الغيبة و لعلها أرجح و مفادها تهديد المكذبين (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۴۰۵).

توضیح: علامه، عبارت قرآنی فوق را طبق قرائت متعارف، تعلیلی برای مضامین آیات قبل که به اقدامات حکیمانه خداوند اشاره دارند، می داند و طبق قرائت دیگر، آن را تهدیدی برای مکذبین می شمارند. به نظر می رسد که ایشان دلیل ترجیح قرائت غیر متعارف را سیاق می داند. توضیح اینکه خداوند در آیات قبل، عموم مشرکان یا مشرکان مکه را مورد خطاب قرار می دهد و از اقدامات حکیمانه خود نسبت به بندگانش سخن می گوید؛ اقداماتی نظیر دعوت، هدایت، اضلال، ارائه آیات، پاداش دادن به نیکوکاران و کیفر نمودن بدکاران در روز قیامت. بنابراین، طبیعی ترین و محتمل ترین واکنش آنان که دشمنان قسم خورده پیامبر و اسلام بودند، در مواجهه با این حقایق الهی، تکذیب است؛ از این رو، مقام مقام تهدید می شود و نه مقام تعلیل و این نکته بلاغی در قرائت دوم تأمین می شود نه در قرائت متعارف.

۱۷	زخرف: ۵۷	يَصِدُّونَ يَصُدُّونَ	قُرئ: يَصِدُّونَ يَصُدُّونَ	نافع، ابن عامر، کسائی، عاصم، ابوجعفر، خلف، حسن اعمش، ابراهیم نخعی، شیبه، یحیی بن وثاب، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ابوعبدالرحمن السلمی، عبید بن عمیر، اعرج، ابورجاء، اعشی، برجمی و شعبه.	قرائت دوم	و هو أنسب للجملة التالية	سیاق	«تبدیل معنا»
----	----------	--------------------------	--------------------------------	---	-----------	--------------------------	------	--------------

عبارت المیزان: و المراد بقوله: ﴿إِذَا قَوْمٌ مِّنْهُ يَصِدُّونَ﴾، بكسر الصاد أي يضحون و يضحكون ذم لقريش في مقابلتهم المثل الحق بالتهكم والسخرية، و قرئ «يَصُدُّونَ» بضم الصاد أي يعرضون و هو أنسب للجملة التالية. و قوله: ﴿وَقَالُوا أَلَهْتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ﴾ الاستفهام للإنكار أي ألهتنا خير من ابن مريم كأنهم لما سمعوا اسمه بما يصفه القرآن به من النعمة والكرامة أعرضوا عنه بما يصفه به القرآن و أخذوه بما له من الصفة عند النصارى أنه إله ابن إله فردوا على النبي ﷺ بأن ألهتنا خير منه... (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۱۴).

۱۸	فتح: ۹	لِيُؤْمِنُوا... وَتَعَزَّوْهُ وَتُوقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ	و قرء ابن كثير و أبو عمرو... : لِيُؤْمِنُوا... وَتَعَزَّوْهُ وَ تُوقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ	ابن کثیر، ابوعمر، ابن محیصن، یزیدی، حسن، ابوجعفر و ابو حبیوه	قرائت دوم	قرائتهما أرجح	سیاق	«بدون تأثیر در معنا»
----	--------	---	--	--	-----------	---------------	------	----------------------

عبارت المیزان: ﴿لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَزَّوْهُ وَتُوقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾، القراءة المشهورة ببناء الخطاب في

الأفعال الأربعة، وقرأ ابن كثير وأبو عمرو وبياء الغيبة في الجميع وقرأتاهما أرجح بالنظر إلى السياق (طباطبائي، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۷۳).
توضیح: با مطالعه آیه قبل می توان ارجحیت قرائت غیر متعارف را از نگاه ایشان این گونه تخمین زد: آیه پیشین و این آیه یک جمله طولانی را تشکیل می دهند؛ در آنها می خوانیم: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾. آیه مورد بحث با لام جازه تعلیلیه شروع می شود که پس از آن نیز «أن» ناصبه مصدریه در تقدیر است و تمام چهار فعل موجود در آن را به تأویل مصدر می برد و این جار و مجرورات متعلق به «ارسلناک» در آیه قبلند و بیانگر علت ارسالند. اکنون می گوئیم در این جمله طولانی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مخاطب کلام خداوند است نه مؤمنانی که چهار فعل بعدی درباره آنها آمده و انتظارات الهی را از آنها بیان می کنند. اگر چنین است، نباید این چهار فعل به شکل مخاطب به کار رفته باشند؛ چون روی سخن خداوند با پیامبر است نه آن مؤمنان. بنابراین، قرائت غیر مشهور که تمامی آنها را به صیغه غائب نقل نموده ارجح است. نمی گوئیم قرائت آن افعال به صورت غایب متعین است؛ چون ممکن است برای قرائت آنها به صورت مخاطب توجیهاتی آورده شود.

۱۹	مجادله: ۸	يَتَنَجَّوْنَ وَقَرَأَ حَمْزَةً وَ رُوِيَ عَنْ يَعْقُوبَ: يَتَنَجَّوْنَ	حمزة، رويس، اعمش، يحيى بن وثاب، طلحه، ابن مسعود، خلف و يعقوب	قرائت دوم	و يشهد لقراءة حمزة ...	تطابق لفظی با سنت	«بدون تأثیر در معنا»
----	-----------	--	--	--------------	------------------------------	----------------------	----------------------

عبارت المیزان: فی المجمع: و قرأ حمزة و رويس عن يعقوب «يتنجون» و الباقون «يتنجون» و يشهد لقراءة حمزة قول النبي صلی الله علیه و آله فی علی عليه السلام - لما قال له بعض أصحابه: أتناجيه دوننا؟ ما أنا أنتجيته بل الله أنتجاه (طباطبائي، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۹۰).

توضیح: شاید نحوه استدلال ایشان به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه باشد که: سائل با عبارت «تناجیه» سؤال می پرسد و پیامبر اکرم با عبارت «انتجیته» پاسخ می دهد؛ یعنی پیامبر اکرم وزن این ماده را تغییر می دهد و گویا پیامبر ضمن پاسخ به او، تلویحاً خطای زبانی او را نیز به وی گوشزد کرده است. نتیجه اینکه برای بیان نجوای طرفینی باب افتعال مناسب تر از باب تفاعل است و این همان قرائت حمزه است نه قرائت متعارف.

۲۰	جن: ۱۴-۳	وَأَنْ... وَأَنْ...	فَرِيءٌ: وَأِنْ... وَأِنْ...	نافع، ابن كثير، ابوعمر، شعبه و يعقوب	قرائت دوم و هو الأرجح	۱- ظهور سياق. ۲- عاری بودن از تکلف نحوی ۳- نداشتن ایراد معنایی	«تبدیل معنا»
----	----------	------------------------	------------------------------------	--	--------------------------	--	--------------

عبارت المیزان: ﴿وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا...﴾... و القراءة المشهورة «أَنَّهُ» بالفتح، و قرئ بالكسر في هذه الآية و فيما بعدها من الآيات - اثنا عشر مورداً - إلى قوله: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا» بالفتح و هو الأرجح لظهور سياق الآيات في أنها مقولة قول الجن. و أما قراءة الفتح فوجهها لا يخلو من خفاء، و قد وجهها بعضهم بأن الجملة «وَأَنَّهُ» «إلخ» معطوفة على الضمير المجرور في قوله «فَأَمَّا بِهِ» و التقدير و أماناً بأنه تعالى جد ربنا إلخ... و هذا إنما يستقيم على قول الكوفيين من النحاة... و أما على قول البصريين منهم من عدم جوازه فقد وجهه بعضهم... بأنها معطوفة على محل الجار و المجرور و هو النصب فإن قوله: «فَأَمَّا بِهِ» في معنى صدقناه، و التقدير و صدقنا أنه تعالى جد ربنا إلخ، و لا يخفى ما فيه من التكلف (طباطبائي، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۴۰).

تحلیل دیدگاه علامه طباطبائی درباره قرائات

جست و جو در تفسیر المیزان و تأمل در جدول فوق، نتایج زیر را به دنبال داشته است:

۱. علامه رأی طائفه امامیه را در پذیرش نص و قرائت واحد قرآنی می پذیرد.

ترجیح نداده، بلکه به یکی از شیوه‌های زیر تعامل کرده است: ۱. گاه معنای آیه را طبق قرائات بدیل، یکسان دانسته و از ترجیح یکی بر دیگری سکوت نموده است؛ مانند واژه «فَصْرُهِنَّ» در آیه ۲۶۰ سوره «بقره» که قرائت غیرمتداول آن را به کسر صاد، خوانده است. طبق توضیح ایشان، این کلمه در هر دو قرائت در یکی از دو معنای «قَطَعَ» و «مَالَ» به کار می‌روند.

عبارت المیزان: ﴿قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ...﴾، صرهن بضم الصاد علی إحدى القراءتين من صار یصور إذا قطع أو أمال، أو بكسر الصاد علی القراءة الأخری من صار یصیر بأحد المعینین، و قرائن الکلام یدل علی إرادة معنی القطع، و تعدیته بالی تدل علی تضمین معنی الإمالة. فالمعنی: أقطعهن ممیلاً إلیک أو أملهن إلیک قاطعاً إیاهن علی الخلاف فی التضمین من حیث التقدير (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۷۴).

۲. گاه آیه را طبق هر قرائت، معنایی متفاوت می‌کند، لیکن معانی آنها را بالمآل، یکی می‌داند، ولی از ترجیح هریک بر دیگری سکوت می‌نماید؛ مانند واژه «لَتُصِيبَنَّ» در آیه ۲۵ سوره «انفال» که قرائت غیرمتداول آن را «لَتُصِيبَنَّ» خوانده است.

عبارت المیزان: ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً...﴾، قرأ علی و الباقر عليه السلام من أئمة أهل البيت و كذا زیدبن ثابت و... لتصیب باللام و نون التأكيد الثقيلة، و القراءة المشهورة: لا تصیب بلا الناهية و نون التأكيد الثقيلة. و علی أي تقدير كان، تحذر الآية جميع المؤمنین عن فتنة تختص بالظالمین منهم، و لا يتعداهم إلی غیرهم من الكفار و المشركین... و مآل المعنی علی هذا الوجه أي علی قراءة لا تُصِيبَنَّ» أيضا إلی ما تفیده القراءة الأولى «لتصیبَنَّ» كما عرفت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۵۰-۵۳).

۳. گاه آیه را طبق هر قرائت، معنایی متفاوت می‌کند، بی آنکه معنای آنها را بالمآل یکی بداند یا یکی را بر

۲. ایشان از بین موارد فراوان اختلاف قرائات در قرآن، مواردی اندک را نقل کرده است.

۳. ایشان از میان همان مقدار اندک از قرائاتی که نقل نموده، در موارد کمی، یعنی تنها در بیست مورد، قرائتی غیرمتداول را به عنوان قرائت اصیل قرآنی ترجیح داده است.

۴. الفاظی که ایشان در گزینش قرائات غیرمتداول به کار برده، قرائت متداول را تخطئه نمی‌کنند، بلکه برای قرائات غیرمتداول، رجحان بیشتری قایل می‌شود؛ الفاظی همچون «أرجح»، «أوفق»، «أنسب»، «أفصح»، «تناسب»، «ملائمه».

۵. ایشان ذیل دسته‌ای از قرائات غیرمتداول ترجیحی، صریحاً از ملاک ترجیح سخن گفته و ذیل دسته‌ای دیگر، تلویحاً متذکر ملاک شده و ذیل دسته سوم، متعرض ملاک نشده است و ما تلاش نمودیم آن را حدس بزنیم.

۶. ملاک‌های ایشان برای ترجیح قرائات غیرمتداول، هفت ملاک است که پرتکرارترین آنها در فهرست زیر، ملاک نخست است. این ملاکات عبارتند از:

شهادت سیاق؛ هماهنگی با آیه‌ای دیگر؛ تطابق لفظی با سنت؛ دوری از تکلفات دستوری، حذف یا کثرت حذف؛ اقتضای طبع المعنی؛ تطابق با حکم مسلم اسلامی؛ گواهی لغت (= افصح بودن).

۷. از بیست مورد قرائت ترجیحی، تنها سیزده مورد تأثیر معنایی داشته‌اند که از میان آنها، نه مورد معنای فقره مربوطه در آیه را به طور کلی تغییر داده‌اند و چهار مورد موجب تأثیرات معنایی محدود زیر شده‌اند: یک مورد معنا را افزایش داده است؛ یک مورد کیفیت وقوع خارجی معنا را تغییر داده است؛ دو مورد جایگاه معنا از نظر فصاحت لغوی، نقش نحوی یا جایگاه بلاغی کلمه اختلافی را تغییر داده است.

دیگر قرائات در تفسیر المیزان

این تفسیر، به‌رغم گزارش قرائات دیگر، آنها را بر قرائت متداول

صورت‌های خبری للتأكيد... و يمكن أن يكون استفهاما بحذف أداته، و يؤيده قراءة ابن عامر: «قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۱۵).

۶. گاه آیه را طبق قرائت متداول معنا می‌کند و قرائت دیگر را، نه قرائت، بلکه مفسر آیه می‌داند؛ مانند آیه ۲۱۰ سوره «بقره» که در قرائت متداول به صورت «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ» آمده و در قرائت دیگر به صورت «هل ينظرون إلا أن يأتيهم الله بالملائكة...» ثبت شده است.

عبارت الميزان: و في التوحيد و المعاني عن الرضا: في قوله تعالى: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ» قال: يقول: هل ينظرون إلا أن يأتيهم الله بالملائكة في ظلل من الغمام - و هكذا نزلت... أقول: قوله ﷻ يقول هل ينظرون، معناه يريد هل ينظرون فهو تفسير للآية و ليس من قبيل القراءة (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۰۵).

پرسش‌های قابل طرح درباره نقل قرائات در تفسیر المیزان

در خلال این تتبع، سؤالاتی پدید آمد که این مقال، نه قصد و نه گنجایش پاسخ به آنها را داشت. با این حال، نقل آنها درخور توجه است؛ این پرسش‌ها به قرار زیرند:

۱. آیا از نظر علمای، عبارات قرآنی، در مواردی که اختلاف قرائت رخ داده، حایز خصلت تواتر نیستند؟
۲. اگر متواتر نیستند، آیا می‌توان همانند برخی اندیشمندان (خوئی، بی‌تا، ص ۱۹۸) آن را گونه‌ای از اعتقاد به تحریف دانست؟
۳. اگر گونه‌ای تحریف باشد، آیا وقوع آن مضر به اعتبار و اعجاز قرآن نیست؟
۴. نیز اگر گونه‌ای تحریف باشد، چگونه با وعده قرآنی موجود در آیه حفظ (حجر: ۹) و آیه عدم اتیان باطل (فصلت: ۴۲) سازگار می‌افتد؟
۵. چرا تفسیر المیزان از مجموع قرائات مختلفه موجود،

دیگری ترجیح بدهد؛ مانند واژه «يَكْذِبُونَكَ» در آیه ۳۳ سوره «انعام» که قرائت غیر متداول آن را «يَكْذِبُونَكَ» بدون تشدید، خوانده است: «فَأِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ»، قریء بالتشديد من باب التفعيل، و بالتخفيف، و الظاهر أن الفاء في قوله: «فَأِنَّهُمْ» للتفريع و كأن المعنى قد نعلم أن قولهم ليحزنك لكن لا ينبغي أن يحزنك ذلك فإنه ليس يعود تكذيبهم إليك لأنك لا تدعو إلا إلينا و ليس لك فيه إلا الرسالة بل هم يظلمون بذلك آياتنا و يجحدونها... هذا على قراءة التشديد. و أما على قراءة التخفيف فالمعنى: لا تحزن فإنهم لا يظهرون عليك باثبات كذبك فيما تدعو إليه، و لا يبطلون حجتك بحجة و إنما يظلمون آيات الله بجحدها و إليه مرجعهم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۶۷).

۴. گاه قرائت متداول را ترجیح می‌دهد و قرائت دیگر را رد می‌کند؛ مانند واژه «لَمَّا» در آیه ۸۰ سوره «آل عمران» که قرائت غیر متداول آن را به کسر لام، خوانده است.

عبارت الميزان: «لَمَّا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ»، القراءة المشهورة... بفتح اللام و التخفيف في لَمَّا و عليها فما موصولة و آتيتكم... صلته، و الضمير محذوف، يدل عليه قوله: مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ، و الموصول مبتدأ خبره قوله: لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ «إلخ» و اللام في لَمَّا ابتدائية، و في لتؤمنن به لام القسم، و المجموع بيان للميثاق المأخوذ، و المعنى: للذي آتيتكموه من كتاب و حكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم آمنتم به و نصرتموه البتة... و أما قراءة كسر اللام في «لَمَّا» فاللام فيها للتعليل و ما موصولة، و الترجيح لقراءة الفتح (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۳۳).

۵. گاه آیه را طبق قرائت متداول معنا می‌کند و قرائت دیگر را گواه درستی آن معنا می‌گیرد؛ مانند عبارت «إِنَّ لَنَا» در آیه ۱۱۳ سوره «اعراف» که قرائت دیگر آن را «إِنَّ لَنَا» با همزه استفهام، خوانده است.

عبارت الميزان: «وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا...» و قولهم: «إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا» سؤال للأجر جيء به في

۵. علامه در هنگام ترجیح قرائت غیرمتداول، هیچ تعبیری که حاکی از تخطئه قرائت متداول باشد، به کار نبرده و به الفاظی همچون «أفصح بودن»، «أنسب بودن»، «أرجح بودن»، و «أوفق بودن» بسنده کرده است.

۶. ایشان درباره سایر اختلاف قرائاتی که گزارش نموده، ولی آنها را بر قرائت متداول ترجیح نداده، برخوردهای مختلفی دارد: در برخی آیات، قرائت مختلف را معنای یکی می‌داند، در برخی دیگر، قرائت مختلف را مختلف المعنا و متحدالمال می‌داند، گاه به معنا کردن آیه طبق قرائت مختلف بسنده می‌کند، گاه قرائت غیرمتداول را رد می‌کند و گاه قرائت غیرمتداول را مؤید معنای آیه، طبق قرائت متداول می‌گیرد.

منابع

- احمد مختار عمر و عبدالعال سالم مکرم، ۱۴۰۸ق، *معجم القرائات القرآنية*، ج سوم، کویت، مطبوعات جامعة الكويت.
- بلاغی، محمد جواد، ۱۴۲۰ق، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بعثت.
- خوئی، سید ابوالقاسم، بی تا، *البیان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء تراث الإمام الخوئی.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، ۱۴۱۰ق، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالمعرفة.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۳ق، *معجم البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فاکرمیبدی، محمد، ۱۳۹۰، «اختلاف قرائت و نقش آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبائی»، *قرآن شناخت*، ش ۸، ص ۹۳-۱۲۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۹، *صیانة القرآن من التحریف*، تهران، وزارت امور خارجه.
- ، ۱۴۱۵ق، *التمهید فی علوم القرآن*، ج دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مؤدب، سید رضا، ۱۳۹۰، *مبانی تفسیر قرآن*، ج دوم، قم، دانشگاه قم.

تنها به گزارش بخش اندکی از آنها بسنده کرده است؟

۶. آیا قرائت غیرمتداول غیرترجیحی گزارش شده، حایز ویژگی خاصی بوده‌اند که ارزش نقل داشته‌اند؟ چرا ایشان غالباً از قاری‌ای که قرائتش را بر قرائت متداول ترجیح داده، نامی نمی‌برد و به الفاظی همچون «قُرِء» بسنده می‌کند؟

۷. چرا ایشان گاه مسئولیت یک قرائت را بر عهده عالمی دیگر مانند مرحوم طبرسی در *معجم البیان* می‌گذارد؟ برای مثال، چرا درباره اختلاف قرائت در کلمه «مُنزَلُهَا» در آیه ۱۱۵ سوره «مائده» می‌نویسد: «و قَرَأَ... مُنَزَّلُهَا... علی ما فی المجمع»؟

۸. علامه در برخی آیات دارای اختلاف قرائت، آن آیات را طبق قرائت مختلفش، معنا می‌کند، ولی سخنی از ترجیح یک قرائت به میان نمی‌آورد؛ آیا از وجود این موارد می‌توان نتیجه گرفت که به نظر ایشان تشخیص قرائت اصیل قرآنی میسر نیست و در آن موارد قرائت و حیاتی، نامعلوم باقی می‌ماند؟

نتیجه‌گیری

۱. تفسیر المیزان تنها به نقل حجم اندکی از اختلاف قرائت اکتفا نموده و از حجم فراوانی از اختلاف قرائت مؤثر و غیر مؤثر در معنا صرف نظر کرده است.
۲. این مقاله به بیست مورد قرائت غیرمتداول دست یافت که در تفسیر المیزان بر قرائت جاری ترجیح داده شده‌اند.
۳. از میان این بیست مورد، نه مورد منجر به تبدیل معنا، یک مورد منجر به افزایش معنا، دو مورد منجر به تبدیل جایگاه معنا، یک مورد منجر به تغییر در کیفیت معنا شده و هفت مورد بدون هرگونه تأثیر در اصل معناست.
۴. ایشان برای ترجیح قرائت غیرمتداول، غالباً به ادله‌ای همچون: شهادت سیاق، هماهنگی با آیه‌ای دیگر، تطابق لفظی با سنت، دوری از تکلفات دستوری و حذف یا کثرت حذف، اقتضای طبع المعنی، تطابق با حکم مسلم اسلامی، گواهی لغت تمسک نموده است.